

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی
سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صفحه ۲۸-۷

کاوشی در پدید آورنده کتاب الاختصاص

مجید معارف*

محمدعلی حیدری مزرعه آخوند**

◀ چکیده

مؤلف کتاب *الاختصاص* شناخته شده نیست؛ برخی او را احمد بن حسین مؤمن و برخی شیخ مفید می دانند. کنار این نظریه ها، نظریه دیگری هم هست و آن اینکه *الاختصاص* تلخیص شده کتاب *العیون و المحاسن* شیخ مفید است. بر پایه این تحقیق، این کتاب از تألیف های احمد بن حسین المؤمن، شیخ مفید و یا تلخیصی از کتاب *العیون و المحاسن* وی نیست. گرچه بعضی از مشایخ شیخ مفید در سند روایات این کتاب ذکر شده، *الاختصاص* کشکولی را ماند که احادیث مختلف و متفاوت و گاه متناقض با رأی و نظر شیخ مفید را از کتاب های *الاختصاص* ابو علی احمد بن حسین بن احمد بن عمران، *فضائل امیرالمؤمنین ابن داب، صفة الجنة والنار و قبض روح المؤمن و الکافر سعید بن جناح و محنة امیرالمؤمنین* به دست گردآورنده ای غیرمتخصص در امر حدیث جمع شده است.

◀ **کلیدواژه ها:** *الاختصاص*، شیخ مفید، *العیون و المحاسن*، احمد بن حسین مؤمن.

* استاد دانشگاه تهران / maaref@ut.ac.ir

** استادیار دانشگاه یزد / mohamadali_heydari@yahoo.com.au

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۴

طرح مسئله

کتاب‌شناسی علمی است که به منظور تشکیک در صحت انتساب برخی از کتب به پدیدآورندگانشان به وجود آمده است. در صحت انتساب برخی از کتب تفسیری، تاریخی و حدیثی، متقدمان نظیر تفسیر علی بن ابراهیم قمی و اثبات الوصیة مسعودی شک شده است. کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید نیز یکی از این کتاب‌هاست. این کتاب از آغاز پیدایشش به بهانه مؤلف آن، همواره میان محققان با شک و تردید به آن نگریسته شده است. تا قبل از ظهور علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی، بحثی راجع به پدیدآورنده این کتاب در مجامع علمی نبوده، و از زمان این دو دانشمند، این کتاب در محافل علمی مطرح شده و در انتسابش به شیخ مفید، موافقان و مخالفانی پیدا کرده است. در این پژوهش به بررسی نظریات مختلف درباره مؤلف این کتاب پرداخته می‌شود^۱ و در بیان این مسئله است که با توجه به سبک نگارش کتاب و موضوع‌های دربردارنده آن، آیا شیخ مفید و احمد بن حسین مؤمن می‌توانند مؤلف این کتاب باشند؟ و آیا این کتاب همان کتاب العیون و المحاسن شیخ مفید است؟ پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال‌هاست.

۱. یادکرد نسخه‌های خطّی و چاپی الاختصاص

از آنجایی که نسخه‌های خطّی و چاپی الاختصاص در آشکار ساختن مؤلف کتاب اهمیت دارند، در ادامه از آن‌ها یاد می‌شود:

۱-۱. نسخه‌های خطّی الاختصاص

از این کتاب، نسخه‌های خطّی کمی در دسترس است؛ نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به تاریخ ۱۰۵۵ و نسخه شیخ حرّ عاملی نگاشته به سال ۱۰۸۷ و نسخه مجهول نوشته شده در سال ۱۱۱۸ که در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۵۹ و ج ۱۵، ص ۳۸۶) علی اکبر غفاری از سه نسخه شخصی سید محمود زرنندی و شیخ حسن مصطفوی و نسخه دانشکده حقوق دانشگاه تهران نیز نام می‌برد. (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۷)

۱-۱-۱. در آغاز نسخه قدیمی کتابخانه آستان قدس این عبارت نوشته شده است: «هذه مجموعة مستخرجة من كتب أكابر رجال الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم قد

رأیناها فی سنة خمس و خمسين و الف من الهجرة المصطفوية بخط عتيق فی نسخة قديمة و سودناها من هذه النسخة المضبوطة البينة». از متن آغازین این عبارت می‌توان چنین استنباط کرد که این کتاب منتخبی از کتاب‌های دانشمندان و رجال ائمه می‌باشد که مدونی آن را گرد آورده است. در یکی از صفحات میانی، این عبارت ذکر شده است: «کتاب مستخرج من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن حسن بن احمد بن عمران رحمه الله» (شیرازی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۵) این عبارت به‌صراحت بیان کرده که حداقل قسمتی از کتاب الاختصاص فعلی از کتاب الاختصاص ابی علی احمد بن حسن بن احمد بن عمران انتخاب شده است. علاوه بر این عبارت «قال محمد بن محمد بن نعمان» که در نسخه‌های چاپی قبل از «حدثنی ابو غالب» در ابتدای حدیث اول دیده می‌شود، در این نسخه وجود ندارد. از آنجایی که در تصحیح آقای غفاری، این نسخه معیار نبوده، در چاپ کتابش عبارت «محمد بن نعمان» دیده می‌شود. (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱) در پایان این نسخه، کتاب *صفة الجنة و النار*، تألیف سعید بن جناح، به‌گونه‌ای مجزا پس از دو صفحه تقریباً سفید با خطی دیگر بر روی کاغذی مغایر با کاغذ صفحات قبل نوشته شده است. برخی از اوراق کتاب سعید بن جناح پس و پیش شده و یادداشت‌های دیگر به‌اشتباه در لابه‌لای آن قرار گرفته و قسمتی از آن هم به خطی جدیدتر نوشته شده است. مرحوم حاج عماد فهرستی، یادداشتی در وجه تسمیه این مجموعه به اختصاص در تاریخ ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۴۹ در ابتدای این نسخه نوشته و به انتساب آن به مفید اشاره کرده است که در حقیقت، در اصل این نسخه هیچ نشانه‌ای از انتساب آن به مفید دیده نمی‌شود بلکه این نظر را هم تضعیف می‌کند. (شیرازی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۶)

۱-۲. نسخه شیخ حرّ عاملی در کتابخانه آیت‌الله حکیم در نجف بوده، ولی نسخه‌ای در آستان قدس رضوی به شماره ۷۴۱۷ محفوظ است که از روی این نسخه نوشته شده است. از آخر این نسخه استفاده می‌شود که ناسخ این مجموعه را در دهم ذی‌حجة ۱۰۸۵ یا ۱۰۸۷ از نسخه‌ای قدیمی به دستور سید حیدر استنساخ کرده و در سال ۱۰۸۷ به تملک شیخ حر درآمده است در آخر آن نیز عبارت «تم کتاب الاختصاص للشیخ المفید قدس سره» نوشته شده که جناب آقای خرسان خط آن را

شبهه خط شیخ حر دانسته و ناسخ نسخه آستان قدس آن را بدون اظهار تردید، به وی نسبت داده است. در پشت ورقه اول چنین نوشته شده است: «کتاب الاختصاص للشیخ المفید محمد بن محمد بن نعمان منتخب من الاختصاص لاحمد بن الحسین بن عمران.» این عبارت نیز با فرض صحت به اینکه در نسخه شیخ حر هم وجود داشته باشد، دلیل بر این مدعاست که حداقل قسمتی از کتاب *اختصاص* برگرفته از کتاب *اختصاص* ابی علی احمد بن حسن بن احمد بن عمران است. (خرسان، ۱۳۹۰ش، ص ۷)

۱-۱-۳. نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار را احمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل بحرانی در سال ۱۱۱۸ نوشته است، که در آخر آن این عبارت دیده می‌شود: «وافق الفراغ من تسوید مختصر کتاب الاختصاص لابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران رضی الله عنهم.» ترتیب دو نسخه خطی اخیر (نسخه شیخ حر عاملی و نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار) ظاهراً مانند نسخه چاپی بوده و عبارت «قال محمد بن محمد بن النعمان» نیز در هر دو وجود دارد. (شیری، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۷)

۲-۱. نسخه‌های چاپی الاختصاص

الاختصاص دو چاپ دارد که یکی از آن‌ها در ایران و دیگری در نجف است:

۱-۲-۱. غفاری، علی اکبر، تنظیم فهارس از سید محمود زرندی محرمی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹.

۱-۲-۱. خراسان، سید مهدی، نجف: چاپخانه حیدریه، ۱۳۹۰.

چاپ *اختصاص* آقای غفاری بر مبنای نسخه‌های خطی، که در پاره‌ای موارد به پنج نسخه می‌رسد، صورت گرفته و اصل را دو نسخه شخصی سید محمود زرندی و شیخ حسن مصطفوی قرار داده است که دارای تعلیقات مفید بسیار و تخریجات سودمند و فهرست‌های موضوعی ریز و جزئی فهرست آیات، اشعار و اعلام می‌باشد؛ ولی چاپ *اختصاص* نجف از این مزایا خالی است و بر مبنای هیچ نسخه خطی صورت نگرفته، بلکه بدون هیچ اشاره‌ای، به‌طور کامل از روی چاپ تهران به طبع رسیده است. بنا به گفته محمد جواد شبیری هیچ‌یک از آن‌ها به‌صورت کاملاً صحیح تصحیح نشده است. اغلاط زیادی حتی در تصحیح آقای غفاری هست که بسیاری از آن‌ها در نسخه خطی قدیمی کتابخانه آستان قدس رضوی وجود ندارد. (شیری، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۸)

۲. نقد و بررسی انتساب الاختصاص به شیخ مفید

علامه مجلسی در بحار الانوار (نک: ۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷)، شیخ حرّ عاملی در مقدمه الفصول المهمة فی أصول الأئمة (نک: ۴۱۸، ج ۱، ص ۳۷) و نیز در جلد آخر تفصیل وسائل الشیعه (نک: ۴۰۱، ج ۳۰، ص ۱۵۸) و سید هاشم بحرانی در مدینه معاصر الأئمة الاثنی عشر (نک: ۴۱۳، ج ۵، ص ۲۰) این کتاب را به شیخ مفید نسبت داده‌اند. در مقابل برخی نظیر آیت‌الله خویی، مؤلف کتاب اختصاص را شیخ مفید نمی‌داند. (نک: خوئی، ۱۳۶۹ش، ج ۸، ص ۱۹۷، ج ۸، ص ۳۰۷؛ ج ۸، ص ۳۴۵ و ۳۵۵، ج ۹، ص ۱۰۱، ج ۱۱، ص ۳۷۷ و ج ۱۴، ص ۱۲۱)

شیخ حرّ عاملی و سید هاشم بحرانی با قطعیت و بدون هیچ شرحی، و علامه مجلسی با تردید، این کتاب را از تألیف‌های شیخ مفید دانسته‌اند. علامه مجلسی گوید: «کتاب اختصاص کتابی است نیکو مشتمل بر ذکر اوصاف و احوال اصحاب نبی و ائمه، لیکن در این کتاب اخبار و روایات غریبی نیز وارد شده است. من این کتاب را از نسخه‌ای قدیمی نقل نمودم که بر آن نوشته شده بود کتابی برگرفته از کتاب اختصاص تصنیف ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران رحمه الله و پس از خطبه نوشته شده است: "قال محمد بن محمد بن النعمان: حدثني ابو غالب احمد بن محمد زراري و جعفر بن محمد بن قولويه" تا آخر سند و همچنین تا آخر کتاب مشایخ شیخ مفید در ابتدای اسناد قرار دارند. بنابراین ظاهر این است که این کتاب از تألیفات مفید باشد.» (نک: ۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷)

از مجموع سخنان علامه مجلسی می‌توان چنین دریافت که وی به سبب وجود عبارت «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبِ أَحْمَدُ...» در آغاز کتاب (نک: غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱) و وجود مشایخ شیخ مفید در ابتدای اسناد سراسر این کتاب، آن را به شیخ مفید نسبت داده است. در ابتدا به نقد و بررسی این دو دلیل، سپس به ذکر دلایل دیگر با هدف نشان دادن عدم انتساب این کتاب به شیخ مفید پرداخته می‌شود:

مهم‌ترین شاهد علامه مجلسی بر انتساب کتاب الاختصاص به شیخ مفید، عبارت آغازین آن، یعنی «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الزُّرَّارِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ...» است. این عبارت در ابتدای دو نسخه خطی

شیخ حرّ عاملی و نسخه مدرسه سپهسالار وجود دارد، اما در نسخه قدیمی کتابخانه امام رضا علیه السلام دیده نمی‌شود. علاوه بر این، عبارت «حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلُوَيْهِ...» در نسخه قدیمی کتابخانه امام رضا علیه السلام در صفحات میانی و در وسط صفحه‌ی نه ابتدای آن واقع شده است. از آنجایی که نسخه کتابخانه امام رضا علیه السلام (مربوط به سال ۱۰۵۵) نسبت به دو نسخه دیگر (نسخه شیخ حرّ عاملی در سال ۱۰۸۷ و نسخه مدرسه سپهسالار در سال ۱۱۱۸) قدیمی‌تر است، می‌توان چنین پنداشت که در دو نسخه شیخ حرّ عاملی و نسخه مدرسه سپهسالار، تحریف‌ها و تصحیف‌هایی رخ داده است. همچنین در نسخه شیخ حرّ عاملی، دو عبارت «کتاب الاختصاص للشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان متخبر من الاختصاص لاحمد بن الحسين بن عمران» و «تمّ کتاب الاختصاص للشيخ المفيد قدس سره» دیده می‌شود که در دو نسخه دیگر (نسخه قدیمی کتابخانه امام رضا علیه السلام) مربوط به سال ۱۰۵۵ و نسخه مدرسه سپهسالار در سال ۱۱۱۸) اثری از آن نیست. سید مهدی خراسان در مقدمه کتاب *الاختصاص* چاپ نجف بر این نظر است که عبارت‌های اضافه‌شده در نسخه شیخ حرّ عاملی به خط شیخ حرّ است که به اصل نسخه خطی اضافه شده است. فاضل ارجمند محمد جواد شبیری بر این نظر است که عبارت «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ» در دو نسخه خطی شیخ حرّ عاملی و نسخه مدرسه سپهسالار، کار ناسخان است که با دیدن نام «ابن قولویه و ابوغالب زراری» به ابتدای آن اضافه کرده‌اند؛ زیرا این دو از مشایخ شیخ مفیدند و آن‌ها گمان برده‌اند که این کتاب تألیف شیخ مفید است و یا آن را در حاشیه برای روشن نمودن نام گوینده «حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبٍ...» آورده‌اند و سپس در نسخه‌های متأخر، به سهو داخل در متن شده است. (شبیری، ۱۳۷۰ش، ص ۲۰۹) بنابراین نمی‌توان عبارت «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ حَدَّثَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلُوَيْهِ...» را دلیلی بر انتساب کتاب *الاختصاص* به شیخ مفید دانست.

دلیل دیگر بر اینکه این کتاب از تألیف‌های شیخ مفید است، وجود مشایخ شیخ مفید در ابتدای اسناد سراسر کتاب است؛ درحالی‌که این دلیل نیز صحیح نیست. با شمارش احادیثی که با لفظ «حدّثنی و حدّثنا» شروع شده‌اند (این دو لفظ حکایت از

شنیدن مستقیم حدیث از شیخ است)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از ۲۱ شیخ مؤلف کتاب *الاختصاص*، فقط ۴ نفر به نام‌های جعفر بن محمد بن قولویه، ابوغالب احمد بن محمد رازی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه و هارون بن موسی، از مشایخ شیخ مفید هستند و ۱۷ نفر دیگر کسانی‌اند که روایت مفید از آن‌ها در جایی دیگر اصلاً دیده نشده است. در زنجیره اسناد کتاب *الاختصاص*، مشایخ کلینی و هم‌عصرانش نظیر سهل بن زیاد آدمی، محمد بن جعفر بن ابی‌شاکر، ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی یافت می‌شود؛ سه راوی مذکور نیز با توجه به اینکه از جمله کسانی هستند که کلینی با ذکر «عدة من اصحابنا» از آن‌ها روایت کرده است و در طبقه صفار و هم‌عصرانش قرار دارند، نمی‌توانند مستقیماً از مشایخ شیخ مفید باشند؛ این در حالی است که در کتاب *الاختصاص* با ذکر «حدثنی و حدثنا» از آنان روایت شده است. (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۱، ۱۱۲ و ۳۴۵) همچنین در اسناد *الاختصاص*، مشایخ شیخ صدوق نظیر تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی، ابو احمد هانی بن محمد بن محمود عبدی و جعفر بن مؤمن قمی قرار دارند. درباره تمیم بن عبدالله، احادیثی در کتاب *عیون اخبار الرضا* (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۱، ص ۷؛ ۱، ص ۲۰؛ ۱، ص ۱۰۰؛ ۱، ص ۱۳۴؛ ۱، ص ۱۹۵؛ ۱، ص ۲۷۱؛ ۲، ص ۲۳) با لفظ «حدثنا» گزارش شده است که حکایت از سماع شیخ صدوق از آن راوی دارد و روایت ذکر شده در *الاختصاص* با همان سند و متن عیناً در کتاب *عیون اخبار الرضا* ذکر شده است. (نک: همان، ج ۱، ص ۱۶) درباره ابواحمد هانی بن محمد در کتاب *عیون اخبار الرضا* (نک: همان، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱) دو روایت با لفظ «حدثنا» وارد شده است که حکایت از سماع شیخ صدوق از آن راوی دارد و روایت ذکر شده در *الاختصاص* با همان سند و متن عیناً در *عیون اخبار الرضا* ذکر شده است. (نک: همان، ج ۱، ص ۸۰) مشایخ صفار نظیر علی بن ابراهیم جعفری، محمد بن حسان رازی و عمر بن علی بن عمر بن یزید نیز در سلسله اسناد روایات *الاختصاص* با لفظ «حدثنی و حدثنا» ذکر شده است. (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۶۱، ۲۷۱ و ۳۲۰) بنابراین نمی‌توان پذیرفت که تمام اسناد کتاب *الاختصاص* با مشایخ شیخ مفید آغاز شده‌اند تا از این جهت مؤلف *الاختصاص* را شیخ مفید دانست. در ادامه، مهم‌ترین دلایل رد انتساب کتاب *الاختصاص* به شیخ مفید بیان می‌شود:

۱-۲. عدم ذکر و انتساب کتاب الاختصاص به شیخ مفید در کتاب‌های رجال و فهرست متقدم

هیچ‌یک از کتاب‌های رجال و فهرست متقدم، به‌خصوص نجاشی و شیخ طوسی که از جمله شاگردان وی بوده‌اند، در شرح حال شیخ مفید، کتاب/اختصاص را جزء تألیف‌های وی ذکر نکرده‌اند. (شیری، ۱۳۷۰ش، ص ۱۸۵) عدم ذکر نجاشی حائز اهمیت است؛ زیرا وی در صدد استقصای تألیفات شیخ مفید بوده است. وی ۱۷۳ عنوان از کتاب‌های کوچک و بزرگ و پاسخ پرسش‌های مختلف را نام برده (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۹۹-۴۰۳) اما اسمی از/اختصاص به میان نیاورده است؛ زیرا نجاشی کتابش، رجال، را به‌انگیزه جمع‌آوری مصنفات شیعه به وجود آورد و شیخ مفید از فحول شیعه بوده، لذا این مطلب نسبت این کتاب را به مفید تضعیف می‌کند. همچنین شیخ طوسی که کتابش، فهرست، را به‌سبب ذکر اسامی کتب و مؤلفات شیعه نوشته است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲) نامی از کتاب/اختصاص به میان نیاورده؛ نیز عدم ذکر آن در کتاب رجالی معالم العلماء (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۵۳ش، ص ۱۱۳) صحت آن را به شیخ مفید تضعیف می‌کند.

۲-۲. عدم انطباق محتوای کتاب الاختصاص با تفکرات شیخ مفید

فاضل ارجمند، محمدجواد شبیری، عدم انطباق محتوای کتاب الاختصاص با تفکرات شیخ مفید را از مهم‌ترین ادله عدم انتساب این کتاب به شیخ دانسته است. (نک: شبیری، ۱۳۷۰ش، ص ۲۱۴-۲۲۱) در/اختصاص مطالبی بیان شده است که به هیچ روی با مقام علمی و عقیده شیخ مفید و اظهاراتش در دیگر کتب قطعی الصدور وی، نظیر تصحیح الاعتقاد و المسائل السرویه سازگاری ندارد. محتوای کلی الاختصاص با متکلمی عقل‌گرا چون شیخ مفید سازگاری ندارد. در ادامه، نمونه‌هایی از این مطالب بیان می‌شود:

۱-۲-۲. عالم ذر

در کتاب الاختصاص درباره عالم ذر چنین آمده است: «هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ ع مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالرُّبُوبَةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ كَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبَةِ نُبُوَّةً

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِأَدَمَ ع أَنْظِرْ مَا ذَا تَرَى قَالَ فَنَظَرَ آدَمُ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِ الْمِيثَاقِ عَلَيْهِمْ» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳۲)

از حدیث فوق چنین استنباط می شود که خداوند از پشت آدم، ذریه وی را که به صورت ذر بودند، خارج نموده از آن‌ها بر پروردگاری خود و رسالت پیامبران، از جمله حضرت محمد ﷺ پیمان گرفت.

شیخ مفید اصل ماجرای اخراج ذریه آدم از پشت وی به صورت ذر را می پذیرد، ولی پیمان گرفتن از آن‌ها در جهت پروردگاری خود و رسالت پیامبران را به اصحاب تناسخ نسبت داده و به شدت رد می کند. وی در کتاب *المسائل السرویه* می نویسد: «فأما الأخبار التي جاءت بأن ذرية آدم ع استنطقوا في الذر فنطقوا فأخذ عليهم العهد فأقروا فهي من أخبار التناسخية و قد خلطوا فيها و مزجوا الحق بالباطل و المعتمد من إخراج الذرية ما ذكرناه دون ما عدها مما يستمر القول به على الأدلة العقلية و الحجج السمعية و إنما هو تخليط لا يثبت به أثر على ما وصفناه» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴) بنابراین پیمان گرفتن خداوند از ذریه آدم بر پروردگاری خود و رسالت پیامبران که در *الاختصاص* ذکر شده است، با آنچه مبنای فکری شیخ مفید در کتاب *المسائل السرویه* قرار گرفته سازگاری ندارد.

۲-۲-۲. خلقت روح قبل از خلقت بدن

در *الاختصاص* مطلبی مبنی بر خلقت ارواح قبل از خلقت بدن‌ها بدین مضمون بیان شده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفِي عَامٍ فَلَمَّا رَكَّبَ الْأَرْوَاحَ فِي أَبْدَانِهَا كَتَبَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَافِرٌ وَ مُؤْمِنٌ وَ مَا هُمْ مُبْتَلَيْنَ وَ مَا هُمْ عَلَيْهِ مِنْ سَبِيٍّ عَمَلِهِمْ وَ حُسْنِهِ فِي قَدْرِ أَدْنِ الْقَارَةِ» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۳۰۲) در حالی که شیخ مفید به شدت با خلقت ارواح قبل از خلقت ابدان مخالف است و در کتاب *المسائل السرویه*، برای نظر خویش دلایلی ذکر کرده است: «و أما الخبر بأن الله تعالى خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام فهو من أخبار الآحاد و قد روته العامة كما روته الخاصة و ليس هو مع ذلك بما يقطع على الله سبحانه بصحته و إنما نقله رواه لحسن الظن به.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲)

بر اساس نظر شیخ مفید، اعتقاد به نظریه فوق مستلزم تناسخ است؛ بدین معنی که روح آدمی برای نیل به کمال و تصفیه و تزکیه شدن، ناگزیر باید به ابدان مختلف حلول نماید و طبق عقیده برخی از محدثان و از جمله شیخ صدوق، روح پیش از آنکه به این بدن دنیوی تعلق گیرد، در اجساد هم‌اندذر (مورچه) تعلق گرفته و از آنجا به این بدن ملحق شده است، و این همان تناسخ باطل و نادرست است که شیخ مفید گوید: «لیس الأمر كما ظنه أصحاب التناسخ و دخلت الشبهة فيه على حشوية الشيعة فتوهموا أن الذوات الفعالة المأمورة و المنهية كانت مخلوقة في الذرّ تتعارف و تعقل و تفهم و تنطق، ثم خلق الله لها أجسادا من بعد ذلك فركبها فيها.» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸)

۲-۳. مسائل غیر عقلی

در الاختصاص، برخی موضوعات غیر عقلی بیان شده که با شیوه گفتار و تفکر عقلانی شیخ مفید سازگاری ندارد؛ مطالبی چون تفسیر ابجد (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۴۴) و معرفی هیئت ظاهری جبرئیل و مقدار طول وی و سایر خصوصیاتش (همان، ص ۴۵)، تفسیر اعداد (همان، ص ۴۶)، معرفی حسی اوصاف لوح و قلم (همان، ص ۴۹) و سایر مطالب روایت که با مذاق متکلمانی چون مفید سازگار نیست. علاوه بر این، در الاختصاص در ذیل بحث «آفة العلامات فی السنة» پیشگویی‌هایی نقل شده که با توجه به موقعیت ستارگان و بروج فلکی و تقاطع و تصادم آن‌ها رخ می‌دهد؛ بر این مبنا که در برخی مواقع، بروج فلکی در سعادت و شقاوت‌مند شدن انسان‌ها نقش دارد؛ مانند:

«اعلم أنه إذا قرنت الزهرة مع المريخ في برج واحد هلك ملك الروم أو يكون بالروم مصيبات عظيمة أو بلايا.»

«وَ إِذَا قُرِنَتِ الزُّهْرَةُ مَعَ رُحْلٍ كَانَ فِي الْعَامَّةِ شِدَّةٌ وَ ضَيْقٌ.»

«وَ إِذَا قُرِنَتِ الزُّهْرَةُ مَعَ الْمُشْتَرَى أَصَابَ النَّاسَ رَخَاءٌ مِنَ الْعَيْشِ.»

«وَ إِذَا قُرِنَتِ زُهْرَةٌ مَعَ عَطَّارٍ يَكُونُ إِهْرَاقُ الدَّمَاءِ وَ فَتْحٌ عَظِيمٌ.» (همان، ص ۱۶۰)

درحالی که آیات و روایات فراوانی وجود دارند که رفتار و کردار انسان‌ها را مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن مصیبت‌ها و سعادت‌مندی آن‌ها اعلام می‌کنند. و با مراجعه به متکلمان شیعه، از جمله شیخ مفید، موردی را مشاهده نمی‌کنید که آنان ستارگان و فلکیات را عامل سعادت و شقاوت انسان‌ها بدانند.

۲-۳. مغایرت سبک نگارش کتاب الاختصاص با سبک نگارش شیخ مفید

در بدو نظر و با یک نگاه کلی به الاختصاص، این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که کتاب نظم خاصی ندارد و کشکولی را ماند که از مطالب مختلف و پراکنده که بیشتر آن‌ها درباره فضیلت اهل بیت و اصحابشان می‌باشد، جمع شده است و این سبک نگارش با تألیفات شیخ مفید هم‌خوانی ندارد. سبک نگارش کتاب با دو موضوع نداشتن نظم منطقی و ابهام و اختلال در مرجع ضمیرها پی گرفته می‌شود:

۲-۳-۱. نداشتن نظم منطقی

در بیشتر جاهای کتاب، عباراتی نظیر تمّ و کمل (همان، ص ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۹۹ و ۲۱۸)، تمّ الخبر (همان، ص ۱۰۲، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۱ و ۲۱۷) دیده می‌شود و در بعضی از صفحات کتاب، عباراتی نظیر عبارات فوق حدیث تمام می‌شود و حدیث بعدی با موضوعی متفاوت و با تعبیر «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود. (همان، ص ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳ و ۱۴۴) کتاب الاختصاص با روایاتی که هیچ نظم منطقی در بین آن‌ها قابل تصور نیست، آغاز شده و در صفحه ۳۳ کتاب، پرسش و پاسخ‌های بین یک یهودی با پیامبر اسلام ﷺ از زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام ادامه می‌یابد و در صفحه ۴۲، پرسش‌ها و مسائل عبدالله بن سلام شروع می‌شود که هر دوی این‌ها با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده است، پس از آن بدون فاصله، احادیثی در شأن محمد بن مسلم و سپس احادیث پراکنده دیگری نقل شده است؛ افزون بر اینکه در صفحه ۲۰۱ نیز دوباره روایاتی درباره محمد بن مسلم نقل شده با این عبارت: «ما روی فی محمد بن مسلم». سؤال اینجاست که اگر این کتاب تألیف شیخ مفید بود، آیا شایسته نبود که شیخ با این مقام رفیع علمی در بین شیعه و بعضاً دیگر فرق اسلامی، نظم خاصی به کتاب دهد و این دو موضوع یکسان را با هم در یک جا جمع کند و از تکرار پرهیزد؟ در صفحه ۱۱۱، عبارت «جزء فیه اخبار من روایات اصحابنا و غیرهم» دیده می‌شود و پس از ذکر چند روایت کوتاه در صفحه ۱۱۲ با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» حدیث مباحله روایت گردیده، در ادامه با روایات تاریخی و احادیث در احوال برخی از روات پایان می‌یابد. در صفحه ۱۳۰، جمله «الحمد لله وحده» آمده، سپس حدود یک صفحه درباره تاریخ پیامبر ﷺ و خلفای پس از وی و

امویان نقل شده است و سپس بلافاصله در صفحه ۱۳۲ احادیث وصایا النبى لعلىّ با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده و در صفحه ۱۳۵، با عبارت «كامل الحديث بحمد الله و منه» پایان یافته است. در صفحه ۱۳۶، حدیث «منطق بعض الحيوانات» با «بسم الله» شروع شده و در پایین صفحه، روایتی درباره مسوخ و سبب مسخ آنها، آن هم با عبارت «بسم الله...» نقل گردیده و پس از آن روایاتی ذکر شده که در پایان برخی عبارت «كامل الخبر» (نک: همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲) یا «كامل الحديث» (نک: همان، ص ۱۴۳) دیده می شود. در صفحه ۱۴۴، روایتی طولانی از کتاب ابن دأب در فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که با عبارت «بسم الله...» آغاز و در صفحه ۱۶۰ با عبارت «هذا آخر كتاب ابن دأب و الحمد لله و المنة و صلى الله على محمد و آله» پایان می پذیرد. پس از رساله ابن دأب و ذکر دو روایت مختلف، قسمتی درباره پیشگویی هایی چند با استفاده از اوضاع ستارگان و بروج فلکی بدون نسبت دادنش به روایت آمده که عنوان آن «آفة العلامات فى السنة» بوده و در آخر نوشته شده: «قول و نسخ من خط ابن الحسن بن شاذان رحمه الله». در صفحه ۱۶۳ کتاب محنة امیرالمؤمنین با عبارت «بسم الله...» شروع می شود، سپس حدیث پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسش های رئیس یهودیان و ماجرای فدک و روایتی درباره حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، مناظره ابوحنیفه با امام صادق علیه السلام و قصیده فرزدد در مدح امام سجاد علیه السلام روایت می شود. چند حدیث درباره عده ای از اصحاب امام صادق علیه السلام و روایاتی در فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و روایاتی درباره محمد بن مسلم و برخی از اصحاب دیگر امام صادق علیه السلام، مباحث بعدی اختصاص می باشد. از صفحه ۲۶۹ تا صفحه ۳۳۲ روایاتی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نقل شده که بیشتر آنها را ابو جعفر محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات روایت کرده است. پس از آن، روایاتی گوناگون که در ضمن آنها احادیثی از قول برخی از حکما (نک: همان، ص ۳۳۵) و وصایای لقمان حکیم به فرزندش (همان، ص ۳۳۶) روایت شده است؛ این وصایا با عبارت «بسم الله...» آغاز می شود. صفحات اواخر اختصاص را کتاب صفة الجنة و النار به نقل از احمد بن محمد بن عیسی از سعید بن جناح تشکیل می دهد. این کتاب با چند روایت کوتاه پراکنده و دو بیت شعر پایان می یابد. البته مصصح دانشمند، جناب آقای غفاری، نیز در

لابه‌لای تصحیح کتاب به این بی‌نظمی واقف بوده و در قسمت‌های مختلف کتاب با ذکر اختصاص ۱، اختصاص ۲، تا اختصاص ۲۲ نظر خویش را اعلام کرده و بیشتر این جداسازی‌ها در صفحاتی ذکر شده که عبارات «تم الخبر و بسم الله» وجود دارد؛ مثلاً کتاب ابن دأب و آفة العلامات فی السنة و کتاب محنة امیرالمؤمنین را به ترتیب با ذکر اختصاص ۹، ۱۰ و ۱۱ و قسمت اول کتاب را با قسمت پرسش‌های یهودی و مسائل عبدالله بن سلام با اختصاص ۱ و ۲ و ۳ در پاورقی از هم جدا کرده است.

۲-۳-۲. ابهام و اختلال در مرجع ضمیرها

در کتاب الاختصاص، عباراتی نظیر «قال» و «عنه» در ابتدای بسیاری از روایت‌ها قرار گرفته است و به روشنی مشخص نمی‌نماید که فاعل در «قال» و مرجع ضمیر در عبارت «عنه» کیست؛ برای نمونه در صفحه ۳۳ چنین شروع شده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ إِبرَاهِيمَ قَالَ...» مرجع ضمیر در این سند معلوم نیست و قطعاً مرجع ضمیر مؤلف کتاب نیست و به‌سختی می‌توان مرجع ضمیر را تشخیص داد. (شیری، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۵)

همچنین در صفحه ۲۶۷ آمده است: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ...» و سند حدیث بعدی چنین شروع شده: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ»؛ مرجع ضمیر به‌حسب ظاهر محمد بن عیسی مذکور در سلسله‌سند قبل است ولی این مطلب درست نیست؛ زیرا محمد بن حسین در این سند، محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب است، وی در طبقه محمد بن عیسی (عیبیدی) یا کمی متأخرتر از وی می‌باشد بنابراین هیچ تناسب ندارد که از محمد بن حسین با واسطه نقل کند؛ از سوی دیگر، پدر محمد بن عیسی نیز از راویان نیست. مرجع ضمیر در این سند احمد بن محمد بن یحیی است که در اسناد متأخرتر آمده است. شبیه این سند در ص ۵ و ۱۱/اختصاص از احمد بن محمد بن یحیی نقل شده است که خود بیانگر مرجع ضمیر در سند مورد بحث است. (شیری، ۱۳۷۰ش، ص ۲۳۸-۲۳۹) همچنین می‌توان به ابهام و اختلال ضمیر در صفحات ۶، ۱۱، ۱۲، ۲۴، ۲۹، ۸۶، ۶۸، ۱۲۱، ۱۳۶، ۲۶۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۷۱ و ۲۷۴ اشاره کرد و این آشفتگی، نسبت این کتاب را به شیخ مفید که آثارش از نظم و ترتیب خاصی برخوردار است، بعید می‌نماید.

۲-۴. گرایش اخباری در بین علامه مجلسی، حرّ عاملی و بحرانی و ارتباط آن با نسبت الاختصاص به شیخ مفید

در نقد نظر علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و سید هاشم بحرانی، باید گفت که پذیرفتن این سه دانشمند و ذکر این کتاب (*الاختصاص*) در ردیف منابع کتابشان، دلیل بر صحت انتساب کتاب اختصاص به شیخ مفید نیست؛ زیرا که این سه محدث، گرایش اخباری‌گری داشته و تا حد امکان بر این نظر بودند که به احادیث وارده اعتبار دهند. شیخ حرّ عاملی پس از درج کامل روایات در کتاب *وسائل الشیعه*، به تألیف خاتمه‌ای مشتمل بر ۱۲ فایده پرداخته که این خاتمه مرجعی مهم در شناخت دیدگاه‌های او درباره اعتبار مبانی وی، در اعتماد بر کتب و انتخاب روایات و نیز شناخت منابع روایی شیعه از قدیم تا عصر شیخ حرّ عاملی و به عبارت دیگر، شناخت مکتب اخباری‌گری است. (معارف، ۱۳۹۳ ش، ص ۳۷۹) سید هاشم بحرانی نیز از تألیف تفسیر نقلی‌اش موسوم به *البرهان فی تفسیر القرآن*، که بر مبنای روش اخباریون تألیف کرده، شاهد این مدعاست و از این روی هیچ سخنی جز روایت در کتابش نیاورده و کمتر توضیحی درباره مفاد اخبار نقل شده، ارائه نداده است. (همان، ص ۳۹۴) علامه مجلسی نیز با تردید این کتاب را به شیخ مفید نسبت داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۷)

۳. نقد و بررسی انتساب الاختصاص به کتاب العیون و المحاسن شیخ مفید

علامه فقیه شیخ آقابزرگ تهرانی و مرحوم سید محسن امین بر این رأی‌اند که *الاختصاص* همان کتاب *العیون و المحاسن* شیخ مفید است که شیخ آن را از کتاب *اختصاص*، تألیف ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران و کتاب‌های دیگر استخراج کرده است و به اعتبار اولین جزء کتاب که از *اختصاص* گرفته شده، *اختصاص* خوانده شده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۵۹ و ج ۱۵، ص ۳۸۶؛ امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۵۱۲)

به نظر می‌رسد شیخ آقابزرگ تهرانی از دو عبارت «عیوناً من الأخبار» و «محاسن من الآثار و الحکایات» در جمله مقدمه کتاب، «هذا کتاب الفته و صنفته و العجت فی جمعه و اسباغه و أفحمته فنوناً من الأحادیث و عیوناً من الأخبار و محاسن من الآثار و

الحکایات فی معان کثیرة من مدح الرجال و فضلهم و أقدار العلماء و مراتبهم و فقههم»، و به پیرو آن سید محسن امین چنین برداشته‌اند که الاختصاص در اصل همان العیون و المحاسن شیخ مفید است. (شبییری، ۱۳۷۰ش، ص ۲۰۲) اما این دلیل نمی‌تواند دلیل متقنی بر اتحاد الاختصاص با کتاب العیون و المحاسن باشد؛ در ادامه دلایلی آورده می‌شود که انتساب الاختصاص به العیون و المحاسن شیخ مفید رد می‌شود:

۱-۳. متن کامل العیون و المحاسن شیخ مفید در دسترس نیست، اما خلاصه‌ای از آن به نام الفصول المختارة من العیون و المحاسن در دسترس است که سید مرتضی (۱۴۱۳ق) آن را نگاشته است و همچنان که از نامش پیداست، تلخیصی از العیون و المحاسن شیخ مفید به همراه کتاب المجالس وی است. (امین، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۶؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۴۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۵۳ش، ص ۱۰۱) موضوع‌های ذکر شده در این کتاب دو گونه است: برخی مناظرات مفید با مخالفان نظیر مناظره یحیی البرمکی و هشام بن الحکم (نک: غفاری، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۴۹)، مناظره خارجی مع هشام عند الرشید (همان، ج ۱، ص ۵۰)، مناظره تعلق بآیه التطهیر (همان، ج ۱، ص ۵۳)، مناظره فی الرجعة (همان، ج ۱، ص ۱۵۳)، مناظره ابن لؤلؤه فی المتعة (همان، ج ۱، ص ۱۵۸) و برخی بحث‌های مستقل کلامی نظیر الحجة علی المشبهة و علی قول المؤلف فی معنی المعرفة و الارضاء (همان، ج ۱، ص ۶۵)، الحجة علی قول المؤلف فی ذبائح اهل الكتاب (همان، ج ۱، ص ۶۵)، تفسیر آیات من القرآن تعلق بالامامة (همان، ج ۱، ص ۱۳۷)، توبه طلحة و الزبیر و قصة ابن جرموز قاتل الزبیر (همان، ج ۱، ص ۱۴۱) و فیما یخص مذهب الامامية (همان، ج ۱، ص ۱۴۹) است و می‌توان چنین پنداشت که مناظره‌ها از المجالس و بحث‌های کلامی از العیون و المحاسن شیخ مفید اقتباس شده است.

علاوه بر این، نقل قول‌هایی از برخی محدثان از کتاب العیون و المحاسن، بر این مطلب دلالت دارد که موضوع اصلی این کتاب، کلامی است؛ از جمله:

- عاملی نباطی درباره برتری و فضیلت امام علی علیه السلام بر ابوبکر، از العیون و المحاسن چنین نقل می‌کند: «و کذا وجدناه فی العیون و المحاسن للشیخ المفید رحمه الله و قد قال الامام علیه السلام: و صلیت الصلاة و کنت طفلا/ صغیرا ما بلغت أوان حلمی.»

(عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۲۴۰)

- سید بن طاووس از راوندی حکایت می کند که شیخ مفید در العیون و المحاسن، اعتقاد به ثبوت جوهر در عدم را رأیی گزاف شمرده است. (ابن طاووس، ۱۳۶۸ق، ص ۴۲)

بحرانی از شیخ مفید چنین نقل می کند: «الشیخ المفید فی العیون و المحاسن: قال: سئل هشام بن الحکم، رحمه الله، عما ترویه العامه من قول أمير المؤمنين، علیه السلام، لما قبض عمر و قد دخل علیه و هو مسجی: لوددت أن ألقى الله سبحانه بصحيفة هذا المسجی.» (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶۹)

شیخ حر عاملی در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل چنین گوید: «الشیخ المفید فی العیون، و المحاسن، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن أبيه... قال: وإن أشد الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيرِه.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۲۲)

«الشیخ المفید فی العیون و المحاسن، فی الاستدلال علی أن المال للبت خاصة إذا ترك المیت بنتاً و عمّاً قال و أما السنة فإن رسول الله ص لما قتل حمزة بن عبدالمطلب و خلف ابنته و أخاه العباس و ابن أخیه رسول الله ص و بنی أخیه علیاً ع و جعفرأ و عقیلاً فورث رسول الله ص ابنته جمیع ترکته و لم یرث هو منها شیئاً و لا ورث أخاه العباس و لا بنی أخیه أبی طالب.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۶)

همه مباحث نقل شده از العیون و المحاسن، بر موضوعات کلامی عقلی می چرخد، درحالی که هیچ بخشی از این مطالب در الاختصاص یافت نمی شود و در این کتاب مباحثی غیرکلامی نظیر حفظ چهل حدیث، آداب تحصیل علم، فضیلت علما و احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، تسلیم اهل بیت بودن، قرائت قرآن یحیی بن وثاب و... است و مباحث فوق که تصویری از کتاب العیون و المحاسن شیخ مفید است، هیچ ارتباطی با مباحث الاختصاص ندارد.

۲-۳. سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه، در شرح حال نویختی چنین آورده است: «کتاب فرق الشیعه (أقول) و یسمى الفرق و المقالات أيضا عندنا منه نسخة مخطوطة و بلغنا انه طبع فی اسلامبول و النجف و لم نره و فی مستدرکات الوسائل قد

اعتمد علیه جل من کتب فی هذا الفن و اعتمد علیه الشیخ المفید فی کتاب العیون و المحاسن» (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۲۰)

نویسنده *امل الامل* در شرح حال ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه رازی، معروف به ابن قبه رازی، متکلم امامی در اوایل سده چهارم قمری چنین گوید: «الشیخ ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه الرازی، فقیه متکلم عظیم الشأن من علماء الامامیه، له کتب، منها: کتاب الانصاف نقل منه المفید فی کتاب العیون و المحاسن» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷۸)

از آنجایی که موضوع کتاب‌های فرق الشیعه نوبختی و الانصاف ابن قبه رازی کلامی است، می‌توان نتیجه گرفت که موضوع و محتوای *العیون و المحاسن* نیز کلامی عقلی است نه حدیثی نقلی همانند موضوعات الاختصاص.

۳-۳. میرزا عبدالله اصفهانی افندی در کتاب *ریاض العلماء* از خط صاحب معالم و وی نیز از خط شهید اول، نام‌های شاگردان سید مرتضی را ذکر کرده و از جمله می‌نویسد: «ابوالفتح الکرآجکی من دیار مصر له تلقین اولاد المؤمنین و کتاب کنز الفوائد علی مسلک کتاب العیون و المحاسن للمفید» (افندی، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۱۶ و ۱۷)

کتاب *کنز الفوائد* را ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی، یکی از بزرگ‌ترین متکلمان شیعه در قرن پنجم هجری، نوشته است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۰۴؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۵) برخی از مهم‌ترین مطالب کتاب که با مباحث عقیدتی شیعه مرتبط است، عبارت‌اند از: رد عقیده مجبّره درباره تکلیف ما لایطاق، اختیار انسان و افعال اختیاری او، یادآوری جنایت مجبّره بر اسلام، شناخت مجبّره، شناخت قدریه و رد آن، رد تهمت معتزله بر شیعه که شیعه مرجئه است، توجه و تذکر به غلط‌های معتزله، مواعظی درباره ترک ظلم، اثبات ایمان و اسلام ابوطالب با استناد به اشعار خودش، بحثی درباره بداء و پاسخ به شبهات مخالفان و... (نک: کراچکی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳-۸۹) کراچکی با ذکر انتقادهای فراوانی از عقاید و اندیشه‌های علمای اهل سنت و بزرگان معتزله، اشاعره، مجبّره، مشبّهه، مرجئه و سایر فرقه‌ها در این کتاب، عقاید ناب شیعی را در آن تبیین و تصویر کرده است.

از تشبیه کنز الفوائد به العیون و المحاسن برمی آید که اختصاص نمی تواند همان العیون و المحاسن باشد؛ زیرا کنز الفوائد بر مسائل کلامی عقلی است به خلاف الاختصاص که تقریباً مجموعه‌ای است از احادیث نقلی.

بدین سان مسلم می گردد که الاختصاص همان العیون و المحاسن نیست و شایسته شیخ مفید نیست که با آن درجه علمی و تألیف‌های نیکو و منظم، دست به تلخیص کتاب ناشناخته الاختصاص ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران بزند؛ شخصی که در هیچ‌یک از کتاب‌های رجال، ترجمه و شرح حالی از وی بیان نکرده‌اند.

۴. نقد و بررسی انتساب الاختصاص به احمد بن حسین مؤمن

اعجاز حسین بن محمد کنتوری در کتاب کشف الحجب و الأستار عن أسماء الکتب و الأسفار در توصیف کتاب الاختصاص چنین گوید: «قیل: إن المؤلف إنما هو جعفر بن الحسين المؤمن الذي قد تكرر في أوائل أسانيد هذا الكتاب.» (کنتوری، بی تا، ص ۳۰) از این سخن چنین استنباط می شود که به جهت وجود نام «جعفر بن حسین مؤمن» در ابتدای اسناد کتاب الاختصاص، مؤلف آن جعفر بن حسین مؤمن است، اما این انتساب به دلایل زیر صحیح نیست:

۴-۱. نجاشی و شیخ آقابزرگ از جمله کسانی هستند که ترجمه و شرح حال جعفر بن حسین مؤمن را ذکر کرده‌اند و کتاب‌های المزار، فضل الکوفة و مساجدها و کتاب النوادر برای وی ثبت کرده‌اند، درحالی که برای وی از چنین کتابی یاد نکرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۲۳؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۲۴، ص ۳۲۵)

۴-۲. در صورتی سخن فوق صحیح است که تمام روایت‌هایی که با لفظ «حدثنی و حدثنا» شروع شده‌اند، با جعفر بن حسین مؤمن شروع شده باشند؛ در صورتی که حدیث‌هایی که با جعفر بن حسین مؤمن آغاز شده‌اند، فقط ۱۷ مورد است. (نک: غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۵، ۹، ۷۹، ۸۲، ۱۹۱ و ۲۰۵) علاوه بر این در الاختصاص، احادیثی با «حدثنی و حدثنا» وجود دارد که با راویانی چون ابن قولویه و احمد بن هارون (همان، ص ۱۵، ۷۰ و ۲۰۲۰) شروع شده‌اند و در برخی اسناد، کتاب جعفر بن حسین مؤمن همراه دیگر مشایخ با او عطف ذکر شده‌اند. (نک: ص ۷۰)

۳-۴. قرار گرفتن جعفر بن حسین مؤمن در زنجیره سند با عبارات «حدثنی و حدثنا» دلیل بر این است که وی یکی از شیوخ مؤلف کتاب است و مؤلف کتاب، ضمیر متصل «ی» و «نا» در عبارت «حدثنی و حدثنا» است نه جعفر بن حسین مؤمن.

۴-۴. هیچ محققى به صورت صریح این کتاب را به جعفر بن حسین مؤمن نسبت نداده و همچنان که پیداست کتوری به صورت ذکر لفظ «قیل» سخنی را نقل کرده است.

۵-۴. جعفر بن حسین مؤمن استاد شیخ صدوق بوده (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۴، ص ۶۴)، درحالی که شیخ صدوق در آثارش نامی از کتاب الاختصاص برای استادش به میان نیاورده است.

۵. داوری نهایی درباره پدیدآورنده الاختصاص

در نسخه قدیمی کتابخانه امام رضا علیه السلام در وصف الاختصاص چنین آمده است: «هذه مجموعة مستخرجة من كتب أكابر رجال الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم قد رأيناها في سنة خمس و خمسين و الف من الهجرة المصطفوية بخط عتيق في نسخة قديمة و سودناها من هذه النسخة المضبوطة البيّنة.» از متن آغازین این عبارت می توان چنین استنباط کرد که این کتاب منتخبی از کتاب های دانشمندان و رجال ائمه است که مدونی ناشناخته آن را گرد آورده؛ در صفحه های میانی این نسخه چنین آمده است: «کتاب مستخرج من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن حسن بن احمد بن عمران رحمة الله.» این عبارت به صراحت بیان کرده که حداقل قسمتی از کتاب اختصاص فعلی از کتاب اختصاص ابی علی احمد بن حسن بن احمد بن عمران انتخاب شده است. سید محمد مهدی خراسان مصحح کتاب نیز بر این عقیده است که کتاب اختصاص گزیده ای از کتاب های ماقبل خود در زمینه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که عبارت اند از: ۱. اختصاص ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران، ۲. فضائل امیرالمؤمنین ابن دأب، ۳. وصایا النبی صلی الله علیه و آله، ۴. حدیث منقح بعض الحيوانات، ۵. محنة امیرالمؤمنین علیه السلام، ۶. آفة العلامات فی السنة (خرسان، ۱۳۹۰ق، ص ۷) به کتاب های فوق باید کتاب قبض روح المؤمن و الکافر از سعید بن جناح کوفی نیز افزود. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۶۰ و ج ۱۵، ص ۳۸۷) در ادامه، ادبیات علم الحدیثی خاص و شیوخ متفاوت در اسناد کتاب الاختصاص بررسی می شود و از این رهگذر

نتیجه‌گیری می‌شود که الاختصاص ممزوجی از کتاب‌های حدیثی است.

۱-۵. ادبیات علم الحدیثی خاص و متفاوت در کتاب الاختصاص

الاختصاص بر مبنای ادبیات علم الحدیثی واحدی تنظیم نشده است. به نظر می‌رسد قسمت اعظم کتاب از کتاب‌های الکافی کلینی، عیون اخبار الرضا و معانی الاخبار شیخ صدوق و بصائر الدرجات صفار انتخاب شده؛ زیرا بسیار با روایاتی مواجه می‌شویم که عیناً آن روایات با سندی کامل‌تر از الاختصاص در آن کتاب‌ها وارد شده است. مثلاً صفحه ۳۲۷ در الاختصاص روایتی ذکر شده^۲ که همان روایت بدون هیچ کم‌وکاستی در متن و سند با لفظ «حدثنا» در صفحه ۴۱۰ جلد یک بصائر ذکر شده است.^۳ نیز در صفحه ۲۲۳ روایتی ذکر شده^۴ که عین آن با سند کامل در کتاب کافی نیز آمده است.^۵ نکته‌ای غریب‌تر آنکه این‌گونه روایات بیشتر در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ مثلاً قسمت‌های اول کتاب الاختصاص گزینشی از روایات الکافی کلینی و عیون اخبار الرضا و معانی الاخبار شیخ صدوق است و به‌ندرت از روایات بصائر الدرجات در آن به چشم می‌خورد و به‌عکس در قسمت‌های پایانی کتاب، بیشتر روایات بصائر الدرجات ذکر شده است و از روایات الکافی کمتر دیده می‌شود.

درباره سند روایات نیز باید گفت که سند روایات از نظم و نسق واحدی پیروی نمی‌کنند؛ برخی بی‌سند است و برخی از سندهای روایات در کتاب به‌صورت مسند، معلق و مرفوع ذکر شده است. در قسمت اول که مصحح دانشمند، جناب آقای غفاری، از آن به‌عنوان اختصاص ۱ یاد کرده، روایات به‌صورت مسند و حتی معلق ذکر شده است و در بعضی جاها با لفظ «حدثنا» برای مآلف کتاب آمده و بقیه سند به‌صورت معنعن ذکر شده است. از صفحه ۳۳ که مصحح از آن به‌عنوان اختصاص ۲ یاد کرده، روش سند تغییر می‌یابد و تا سه واسطه، راوی با لفظ حدثنا(نی) ذکر شده است؛ این در حالی است که در قسمت اول جز برای صاحب کتاب که لفظ «حدثنی» ذکر شده بود، برای هیچ‌یک از روات دیگر، لفظ «حدثنی» ذکر نشده و طرق تحمل مخفی است، سپس پس از ذکر یک روایت طولانی روایت موقوفی از ابن عباس ذکر شده است بدون ذکر سلسه سندی به این صورت: «عن ابن عباس انه لما بعث محمد...» بعد از بیان حدیث فوق که روایتی طولانی است و ۱۰ صفحه از کتاب را در بر دارد، دوباره به

همان شکل/اختصاص ۱ بازمی‌گردد و احادیث با لفظ «عن» در سلسله‌سند ذکر شده‌اند. بعد از ذکر چندین حدیث بدین شکل، در صفحه ۵۹ کتاب، حدیثی با سلسله‌سند کامل که حکایت از سماع برای تمام روات است، با لفظ «حدثنی» ذکر شده است، دوباره با ذکر یک حدیث همان روش نخست در پیش گرفته می‌شود و در لابه‌لای روایات در این بخش، با احادیث مرفوع و معلق روبه‌رو می‌شویم تا دوباره با حدیثی مواجه می‌شویم که گوینده آن نامشخص است و با لفظ قال: «قال ابن عباس...» در قسمت حدیث منطق بعض الحیوانات شروع می‌شود. در صفحه ۱۳۸ با موضوع و مطلبی مواجه می‌شویم که اصلاً سلسله‌سند ندارد و با این عبارت شروع شده است: «کتب معاویه بن ابی سفیان الی علی بن ابی طالب...» بعد از این با کتاب ابن دأب مواجه می‌شویم که در آن روایات با سلسله‌سندی کامل با لفظ «حدثنی» در تمام طبقات شروع شده است. در پایان کتاب ابن دأب، در صفحه ۱۶۰ همانند صفحه ۱۳۸، مطلبی بدون ذکر هیچ سندی ذکر شده است با این عبارت: «اعلم انه...» در صفحه ۱۶۳ کتاب محنة امیرالمؤمنین، بدون ذکر هیچ سلسله‌سندی از امام علی علیه السلام روایت شده است و سپس همان روش نخست پی گرفته می‌شود تا در صفحه ۳۳۶ با حدیث موقوفی مواجه می‌شویم که وصایای لقمان حکیم را به فرزندش بیان می‌کند. این بی‌نظمی و ناهماهنگی در ذکر سلسله‌اسناد حدیث برای محققانی چون شیخ مفید جای شگفتی دارد. دانشمندی که در قرن چهارم و پنجم هجری، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های علمی و دینی به شمار می‌رفت و دوست و دشمن بر علم و عظمتش صحه گذاردند، آیا شایسته است که این اسطوره علمی در زمان خویش با تألیفاتی بی‌نظیر که سرآمد تمام دانشمندان در عصر خویش در کلام و فقه و اصول اعتقادی است، دست به تلخیص کتابی بزند که مؤلفش ناشناخته است؛ آن‌هم به شیوه‌ای غیر علمی و فنی؟ بنابراین مؤلف کتاب ناشناخته است و نمی‌تواند از تألیفات شیخ مفید باشد.

۲-۵. شیوخ متفاوت در اسناد الاختصاص

علی‌رغم متفاوت بودن طرق تحمل حدیث در سراسر کتاب، ذکر این نکته نیز ضروری است که مشایخی که از طریق سماع و غیر آن روایات کتاب از آن‌ها وارد شده است، یکسان نیستند و غریب‌تر آنکه آن روایات از مشایخی نقل شده است که یا در طبقات

بالاتر چون طبقه مشایخ صدوق و صفار و ابن قولویه و... هستند یا از جمله مشایخی هستند که در سراسر دیگر کتاب های شیخ مفید، از آن ها نامی برده نشده است. (شبیروی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۱۰) در ادامه، به ذکر و بررسی برخی از شیوخ کتاب پرداخته می شود:

۵-۲-۱. مشایخ صفار

۵-۲-۱-۱. علی بن ابراهیم جعفری؛ با لفظ «حدثنی» که حکایت از سماع دارد در صفحه ۲۷۱/الاختصاص.^۶

۵-۲-۱-۲. محمد بن حسان رازی؛ با لفظ «حدثنی» که حکایت از سماع دارد در صفحه ۳۲۰/الاختصاص.^۷

۵-۲-۱-۳. عمر بن علی بن عمر بن یزید؛ بدون هیچ نشانه یا علامتی از طرق تحمل در صفحه ۲۷۰/الاختصاص.^۸
اینک این شیوخ معرفی می شوند:

علی بن ابراهیم، از مشایخ صفار، در الاختصاص با لفظ «حدثنی» ذکر شده است. اصل روایتی که در الاختصاص ذکر شده، در صفحه ۳۷۵ جلد یک بصائر الدرجات از همین شیخ آمده است. محمد بن حسان رازی که در الاختصاص با لفظ حدثنی آمده، اصل روایتش به همان شکل در صفحه ۴۰۲ جلد یک بصائر الدرجات از همین شیخ ذکر شده است. غریب تر آنکه عمر بن علی بن عمر بن یزید که در الاختصاص بدون «حدثنی» آمده و در ذیل آن روایتی ذکر شده، همان روایت بدون هیچ کم و کاستی ای در صفحه ۳۷۵ جلد یک بصائر الدرجات با لفظ «حدثنی» از همین شیخ، از طریقی دیگر ذکر شده است.

«عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَيْسَمِ التَّمَّارِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي لَأَتَعَجَّبُ..... فَعَادَتْ كَمَا كَانَتْ.» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۰)

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَزِيدَ (عمر بن علی بن عمر بن یزید عن علی بن النعمان) عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ بَعْضِ مَنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا وَ أُمِّي إِنِّي لَأَتَعَجَّبُ..... فَعَادَتْ كَمَا كَانَتْ.» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۵)

سؤال اینجاست که آیا شیخ مفید می توانسته از شیوخ محمد بن حسن صفار سماع

داشته باشد؟ پاسخ به این سؤال منفی است و در این قسم، نظر ما را تقویت می‌کند که حداقل بخشی از روایات در الاختصاص از بصائر الدرجات صفار گرفته شده و کاتب از حذف لفظ «حدثنی» غفلت کرده است و این عمل با مقام علمی شیخ مفید سازگاری ندارد. بسیاری از روایات ذکر شده در الاختصاص دقیقاً همان روایاتی است که در کتاب‌هایی نظیر بصائر الدرجات، الکافی و... آمده است با این تفاوت که در ابتدای آن روایات در کتاب‌های مذکور، لفظ «حدثنا» یا «حدثنی» وجود دارد اما این لفظ در الاختصاص حذف شده است. نکته دیگر آنکه از چهار روایت ذکر شده توسط شیوخ صفار، سه روایت آن در صفحاتی نزدیک به هم در الاختصاص جای گرفته‌اند و این احتمال را تقویت می‌کند که کتاب گزیده‌ای از کتاب‌های قبل از خود است.

۲-۲-۵. مشایخ صدوق

۱-۲-۲-۵. تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی

۲-۲-۲-۵. ابو احمد هانی بن محمد بن محمود عبدی

۳-۲-۲-۵. جعفر بن حسین مؤمن قمی

از تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشی و ابو احمد هانی بن محمد بن محمود عبدی در الاختصاص با لفظ «حدثنا» روایت شده است که این، حکایت از سماع مؤلف نزد آن‌ها دارد. (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۶ و ۱۹۷) درحالی‌که این دو راوی از مشایخ و کسانی‌اند که شیخ صدوق از آن‌ها روایت کرده است. درباره تمیم بن عبدالله در کتاب عیون (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۷، ۲۰، ۱۰۰، ۱۳۴، ۱۹۵، ۲۷۱ و ج ۲، ص ۲۳) با لفظ «حدثنا» وارد شده است که حکایت از سماع شیخ صدوق از آن راوی می‌باشد و روایت ذکر شده در الاختصاص^۹ با همان سند و متن، عیناً در عیون ذکر شده است،^{۱۰} درحالی‌که شیخ مفید و شیخ صدوق نمی‌توانند شاگرد بی‌واسطه جعفر بن حسین مؤمن قمی باشند. (همان، ج ۱، ص ۱۶) در خصوص ابو احمد هانی بن محمد در کتاب عیون (همان، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱) دو روایت با لفظ «حدثنا» وارد شده است که حکایت از سماع شیخ صدوق از آن راوی دارد و روایت ذکر شده در الاختصاص^{۱۱} با همان سند و متن عیناً در عیون ذکر شده است.^{۱۲} (همان، ج ۱، ص ۸۰) درباره این دو شخص، آنچه در مورد مشایخ صفار ذکر کردیم، صدق می‌کند.

جعفر بن حسین مؤمن قمی نیز یکی از مشایخ شیخ صدوق و احمد بن حسین بن عمران صاحب کتاب *الاختصاص* است که در جای جای کتاب، منسوب به شیخ مفید با لفظ «حدثنی» و «حدثنا» ذکر شده است. (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۵، ۶، ۹، ۶۳-۶۵، ۷۱، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۴ و ۲۰۵) و از جهت زمانی جعفر بن حسین مؤمن قمی نمی تواند شیخ و استاد حدیث شیخ مفید باشد و در بین شاگردان جعفر بن حسین مؤمن قمی نامی از شیخ مفید یافت نمی شود و این نظریه تقویت می شود که حداقل روایاتی که با جعفر بن حسین مؤمن قمی با لفظ «حدثنی» و «حدثنا» ذکر شده اند، از کتاب *الاختصاص* احمد بن حسین بن عمران گرفته شده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۳۸۷)

۳-۲-۵. مشایخ کلینی و هم عصرانش

۱-۳-۲-۵. سهل بن زیاد آدمی

۲-۳-۲-۵. محمد بن جعفر بن ابی شاکر

۳-۳-۲-۵. ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی

سه راوی فوق نیز از جمله کسانی هستند که کلینی با ذکر «عدة من مشایخنا» از آنها روایت کرده است و آنها از جمله کسانی هستند که در طبقه صفار و هم عصرانش قرار دارند و نمی توانند مستقیماً از مشایخ شیخ مفید باشند؛ این در حالی است که در کتاب *الاختصاص* با ذکر «حدثنی» و «حدثنا» از آنان روایت شده است.^{۱۳} (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۱، ۱۱۲ و ۳۴۵)

نتیجه

از مجموع مباحث، نتایج زیر حاصل شد:

۱. *الاختصاص* به دلیل سبک نگارش و عدم انطباق محتوای کتاب با تفکرات شیخ مفید و عدم ذکر و انتساب آن به شیخ مفید در کتاب های رجال و فهرست متقدم، از تألیف های شیخ مفید نیست.

۲. *الاختصاص* به سبب محتوایش که مجموعه ای نقلی حدیثی است، نمی تواند همان کتاب *العیون و المحاسن* شیخ مفید باشد؛ زیرا محتوای *العیون و المحاسن* کلامی عقلی است.

۳. الاختصاص مجموعه‌ای است برگرفته شده که از کتاب‌های الاختصاص ابوعلی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران، فضائل امیرالمؤمنین ابن داب، صفة الجنة و النار و قبض روح المؤمن و الکافر سعید بن جناح، و کتاب محنة امیرالمؤمنین که توسط نویسنده مجهولی جمع‌آوری شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قابل ذکر است برخی از محققان در پاسخ به این سؤال‌ها تحقیق‌هایی انجام داده‌اند؛ از جمله مقاله «شیخ مفید و کتاب اختصاص» (شبییری، ۱۳۷۰ش) در این مقاله، در صحت انتساب کتاب الاختصاص به شیخ مفید شک شده است. در مقاله حاضر، از مقاله یاد شده استفاده شده، اما از زوایای دیگری مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. «ابراهیم بن هاشم عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبی عبد الله ع إن سلمة بن كهیل یروی فی علیّ أشیاء کثیرة قال ما هی قلت حدیثی أن رسول الله ص کان محاصراً أهل الطائف و أنه خلا بعلی ع يوماً فقال رجل من أصحابه عجباً لما نحن فیہ من الشدة و إنه یناجی هذا العلام منذ الیوم فقال رسول الله ص ما أنا بمناجیه إنما یناجی ربّه فقال أبو عبد الله ع نعم إنما هذه أشیاء یعرف بعضها من بعض» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۳۲۷)

۳. «حدیثنا إبراهیم بن هاشم عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد بن عثمان عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبی عبد الله ع إن سلمة بن كهیل یروی فی علیّ ع شیئاً قال ما هی قلت حدیثی أن رسول الله کان محاصراً أهل الطائف و أنه خلا بعلی ع يوماً فقال رجل من أصحابه عجباً لما نحن فیہ فإنه یناجی هذا العلام منذ الیوم فقال رسول الله ص ما أنا بمناجیه له إنما یناجی ربّه فقال أبو عبد الله ع إنما هذه أشیاء نعرف بعضها من بعض» (صفرار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۱۰)

۴. «و قال: یستجاب الدعاء فی أربعة مواطن فی الوتر و بعد طلوع الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۳)

۵. «عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبیه عن القاسم بن عروة عن أبی العباس الفضل بن عبدالمملک قال قال أبو عبد الله ع یستجاب الدعاء فی أربعة مواطن فی الوتر و بعد الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۴۱)

۶. «حدیثی علی بن إبراهیم الجعفری قال حدیثی أبو العباس عن محمد بن سلیمان الحداء البصری عن رجل عن الحسن بن أبی الحسن البصری قال: أنا أمير المؤمنين ع و كنت يومئذ غلاماً...» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۷۱)

۷. «حدیثی محمد بن حسن الرازی قال حدیثی علی بن خالد و كان زیدياً قال: كنت بالعسکر...» (همان، ص ۳۲۰)

۸. «مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُثَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْرَةَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ أَخْبَرَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَلْحَحْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ فِي شَيْءٍ أَطْلُبُهُ مِنْهُ...» (همان، ص ۲۷۰)
۹. «حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مِيثِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ لَمَّا اشْتَرَيْتُ... حَمِيمَةً.» (همان، ص ۱۹۶)
۱۰. «حَدَّثَنَا تَمِيمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مِيثِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا اشْتَرَتِ... حَمِيمَةً.» (ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۶)
۱۱. «حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ هَانِيٌّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ دَخَلَ عَلَى الرَّشِيدِ... مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ.» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۷)
۱۲. «حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ هَانِيٌّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ دَخَلَ عَلَى الرَّشِيدِ... مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.» (ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۸۰)
۱۳. «حَدَّثَنِي سَهْلٌ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ...» (غفاری، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۱)
- «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ أَبِي شَاكِرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ بَعْضِ الرَّجَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: جَزَى اللَّهُ الْمَعْرُوفَ.» (همان، ص ۱۱۲)
- «حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنْ عَوْفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْضَ رُوحِ الْمُؤْمِنِ...» (همان، ص ۳۴۵)

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین منهم قدیماً و حدیثاً، تهران: اقبال، ۱۳۵۳ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم (تاریخ علماء النجوم)، ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۳۶۸ق.
۵. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، حقیقه و أخرجه حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

۷. امین، حسن، مستدرکات اعیان الشیعة، بی‌جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم‌السلام)، بی‌تا.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة و تحصیل مسائل الشریعة، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۱۰. _____، الفصول المهمه فی أصول الأئمة، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه‌السلام)، ۱۴۱۸ق.
۱۱. خراسان، سید مهدی، الاختصاص، نجف: چاپخانه حیدریه، ۱۳۹۰ش.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
۱۳. شبیری زنجانی، سید محمدجواد، «شیخ مفید و کتاب اختصاص»، نور علم، شماره ۴۰، ۱۳۷۰ش، ص ۶۰-۸۱.
۱۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم‌السلام)، ج ۲، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، بی‌جا: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلی مستحقّی التقدیم، ج ۱، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
۱۷. غفاری، علی‌اکبر، الاختصاص، تنظیم فهارس از سید محمود زرندی محرمی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ش.
۱۸. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، حقه و علق علیه عبدالله نعمه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. کنتوری، اعجاز حسین بن محمد قلی، کشف الحجب و الأستار عن أسماء الکتب و الأسفار، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، بی‌تا.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مرتضی، سید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، تصحیح علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۳ش.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، المسائل السرویه، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۵. _____، تصحیح اعتقادات الامامیه، تصحیح حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.

۲۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۲۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۵ش.

۲۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.